

متن پرسش

باسمه تعالی. سلام علیکم. شما در جلسه دوم شرح ده نکته و همچنین در صفحه ۱۱۳ کتاب خویشتن پنهان عرایضی در رابطه با عدم پوسیدن برخی از بدن ها داشتید ولی بنده به هیچ عنوان قانع نمی شوم. تمام عرایض شما چه در کتاب آشتی با خدا، چه در ده نکته و چه در سایر کتب و اصوات این است که این بدن حجاب من است و باید توجهمان را به این بدن کم کرد چون حقیقت ما مجرد است و بدن تنها وسیله ای برای رسیدن به کمال است و پس از رسیدن به کمال (چه انسانی و چه حیوانی) من، تن خود را رها میکند و بارها این شعر را خوانده اید: سوار چون که به منزل رسد پیاده شود. حال که به هنگام مرگ، من از مرکب تن پیاده شده است و روح ما به صورت کامل (توفی) گرفته شده است اولاً و ثانیاً با وسعت وجودی خود در عالم برزخ مواجه شده است چگونه حاضر است به بدنی که حجابش بوده است نظر کند هر چند به اندازه ای بسیار کم. شما فرموده اید که لا یشغله فعل عن فعل. خب بحثی نیست و کاملاً قابل قبول است ولی چرا باید یکی از این افعال توجه به بدن باشد؟ اولاً این نظر کردن امکان ندارد چون در آیه قرآن فرموده توفی یعنی دیگر توجهی نیست. اصلاً حضرت تعالی در تفاوت خواب و مرگ به همین نکته اشاره کرده اید و فرمودید در هر دو توفی است ولی چون در خواب انقطاع به صورت کامل نیست، من به تن توجه می کند و به صورت کنترل از راه دور سبب ضربان قلب و ... می شود ولی در مرگ چون انقطاع کامل است پس دیگر من به تن توجه نمی کند و ضربان قلب و ... از کار می افتند. ثانیاً با توجه به وسعت وجودی ای که انسان مومن در برزخ متوجه آن می شود (به صورت کامل و به صورت کامل تر در قیامت) دیگر حاضر نیست به تن خود که حجابش بود توجه کند هر چند نظری کوتاه و به صورت لا یشغله فعل عن فعل. خلاصه یا ادله شما کامل نیست یا این مساله پاسخ دیگری دارد که یکی از آنها می تواند لطف حضرت حق به بندگان خاصش باشد که این مساله سبب عبرت سایرین شود نظیر سالم ماندن بدن مطهر شیخ صدوق. با تشکر. التماس دعا

متن پاسخ

- باسمة تعالی: سلام علیکم: در این که بدن هایی سالم مانده و در تیررس باکتری های فاسدکننده قرار نگرفته ایم با هم اختلافی نداریم و فکر می کنم در این مورد هم به توافق برسیم که بالاخره یک نحوه حضوری از نفس ناطقه در بدن این افراد هست که مثل بدن ما که در تحت هجوم باکتری های فاسدکننده قرار نمی گیرد، بدن آنها نیز تحت هجوم آن باکتری ها قرار نمی گیرد. می ماند که هدف از این زنده ماندن چیست که بنده در این قسمت چیزی نگفتم و حکمت آن را دقیقاً نمی دانم شاید به

فرمایش شما برای عبرت دیگران باشد و شایدهای دیگری مثل تجلی نور بقای حق حتی تا این اندازه که در بدن این افراد نیز این نور متجلی است. اما این که می‌فرمایید چون متوفی بدن خود را حجاب می‌بیند و بدین لحاظ به آن نظر ندارد، قابل بحث است، چون به همان اندازه که برای بعضی حجاب بوده برای بعضی ابزار تعالی بوده و این که می‌فرمایید تفاوت خواب و مرگ آن است که در مرگ دیگر تدبیری نیست که حرف درستی است، به این معنا نیست که نفس اگر گرفتار گناه نباشد، نتواند بعد از مرگ به بدن خود نظر کند و در آن حضور داشته باشد، حضور در حدّی که بر تأثیر باکتری‌ها غلبه کند.
موفق باشید